

## جای تو خالیست یار آزاده مرد

ای تهن سربهدار آزاده مرد  
کوهدامانی عیار آزاده مرد  
ای چریک کوی انگور و انار  
کلکان و قندهار آزاده مرد  
خواب سنگین قراول‌های کین  
می‌بیاشفتی هزار آزاده مرد  
در شب شبخون میان جنگلی  
خنده کردی بر تزار آزاده مرد  
رستم زخمت به شام شکوه گفت  
فاتح اسفندیار آزاده مرد  
بعد رفتن خاطرات لاله‌زار  
برگ گردان هر بهار آزاده مرد  
اندهان رفتنت را کوچه‌باغ  
نقش‌های یادگار آزاده مرد  
از دل‌آباد شمالی تا جنوب  
قصه‌هایت ماندگار آزاده مرد  
یا بزی آزاد گفتی یا بمیر  
چون یلان نامدار آزاده مرد  
"آخرین و خشور" در سوگت سرود  
جای تو خالیست یار آزاده مرد\*

\*در منظومه‌های یاد، بیش‌تر تکیه بر به‌خاطر آوردن است. با این به‌خاطر آوردن بخشی از تاریخ نانوشته مرور می‌شود، بخشی از فراموشی‌ها بازگو.

مجید کلکانی نماد نوعی رهبری و مقاومت سیاسی است که متأسفانه با رفتن سنت سیاسی و مردمی ویژه او که ریشه در تاریخ و فرهنگ مردمی کاکه‌ها، جانبازان و سربه‌داران داشت، ادامه نیافت. اگر هم یافت، از نوع دیگر بود و با ویژگی‌های دیگرگون. با دریغ کسانی هم به هواداری او دهل را سرچپه می‌کوبند، بی‌آن‌که توشه‌های ارزنده راه او را در سفر سال‌های بعد، با داشته‌ها و آزمون‌های ادامه راه بیامیزند.

مجید از جمله نادر کسانی است که در پهنه سیاست چند دهه پسین سده بیستم و در عصر گرایش‌های سخت آرمانی، نه تنها مردم را قربانی ایدئولوژی و آرمان محض نکرد، که با دلیری و آگاهی راه فرار از تنگناهای ایدئولوژیک را جست و توده‌های مردم را محور و مرکز هر حرکت و جنبش سازنده و پیشرو دانست. از همین رو، در شمال و شمالی او را "آغا صاحب" می‌نامیدند و به امامتش نماز می‌گزاردند. در جنوب به نامش شبنامه پخش می‌کردند. قندهار خانه دوش بود. مشرقی پناهگاه روزهای سخت و دشوار زنده‌گی‌ش. غرب میهن کانون داغ یاری و همراهی با او.

مجید بسیار جوان هنگامی که هنوز دانش‌آموز لیسه نجات است، در درون نظام شاهی، اندیشه جمهوری به سر دارد و فکر بینوایان. پس از آن به مطالعات دینی روی می‌آورد و وارد مباحث آیینی و ماورای آن می‌گردد.

یکی از خویشاوندان نزدیکم - قاضی محمد عظیم خان - که از فارغان دوره‌های نخست دانشکده شرعیات در پغمان است، می‌گوید:

"در آن دوران آدم‌هایی که پسان‌ها مشهور شدند، محصل بودند. برهان‌الدین ربانی، سمندر غوریانی، پیر سید احمد گیلانی و ... من با برهان‌الدین ربانی همصنف بودم. مجید کلکانی هر چند هم‌دوره ما نبود، ولی می‌دیدیم که با زبان‌داری و هوشیاری در میان محصلان به نامی آشنا مبدل شده است ... و شاید همین آوازه او را از ادامه تحصیل بازداشت ..."

دانشجو بودم که در یک شب‌نشینی، تا نزدیک‌های سحر با یاران و آشنایان مجید کلکانی نشستیم. در آن شب که استاد واصف باختری و استاد قاسم خان پنجشیری نیز حضور داشتند، جوان‌ترین دل‌بسته و وابسته مجید کلکانی مامایم عبدالاحد عیار مشهور به صوفی زلمی که در شانزده‌سالگی سختی‌های زندان را آزموده بود، پرسش‌هایی داشت. با شنیدن پاسخ‌ها متوجه شدم، مجید کلکانی از آن کمیاب روشنفکرانی است چون چه گواری که نه تنها مردمان عام، بل نخبگان دانش، هنر و فرهنگ هم او را با ارادت گرامی می‌دارند و می‌ستایند.